

نگاه منتقد

نگاهی به کتاب «رز گمشده» نوشته سردار از کان هر دو یکی هستند

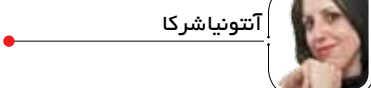
بهاالدین مرشدی

■ «رز گمشده» نوشته نویسندهای تر ک است که بنابه گفته کتاب به ۳۵ زبان ترجمه شده و در بیش از ۴۰ کشور دنیا به چاپ رسیده است و برای هفته‌ها در لیست پر فروش ترین‌ها در کشور ها بوده است و بسیاری از شخصیت‌ها هم درباره کتاب حرف زده‌اند و کتاب را شایسته تقدیر دانسته‌اند. «سردار از کان» نویسنده این رمان، متولد تکیه است و در آمریکا درس خوانده و «رز گمشده» نخستین رمان این نویسنده تر ک است. از چند جهت می‌توان درباره کتاب سخن گفت. اما مهم‌ترین وجه رمان حضور نوعی روح شرقی در بین مایه کتاب است که آن را نسبت به نمونه‌های مشابه‌اش متمایز می‌کند. هنگامی که در انتهای کتاب با چنین جملاتی روبه‌رو می‌شویم تفاوت نگاه رمان نویس را متوجه می‌شویم: «مدهوش روح رمان شدم. مشاهده و درک نویسنده از طبیعت انسان فوق العاده است.» «گیتو چواینار، سلاوت بین زور و یکند –ایتالیا) هنگامی که منتقد ایتالیایی با چنین شیفتگی نسبت به این کتاب حرف می‌زند، بی‌گمان باید عنصری مسحور کننده در خود داشته باشد. عنصری که بتواند توجه دنیای رمان را به خود جلب کند. در این رمان با چند سفر رویه‌رو هستیم. سفرهایی از درون به بیرون، از درون به درون و از بیرون به بیرون. همه این سفرها نمایه‌های رمان را شکل می‌دهند و با شکلی فلسفی خود را به نمایش می‌گذارند. روح شرقی با این نوع سفرها آشناست و همواره باطی این سفرها به نوعی کمال رسیده است. در ادبیات فارسی هم کم نیستند سفرهایی که انسان‌ها را به کمال و خودشناسی رسانده‌اند. از سفر سیمرغ تا هفت وادی عشق و سفرهای حکایات سمدی اینها نمونه‌هایی از سفر در بخش ایرانی ادبیات شرقی است. بیشتر این سفرها به کمال و انسان نگاه می‌کنند و وجود انسان را به خودش متذکر می‌شوند. این گونه است که در نقد کتاب «رز گمشده» با اصطلاحاتی از قبیل «طبیعت انسان» روبه‌رو می‌شویم. داستان‌های شرقی این امکان را به مخاطب خود می‌دهند که در طول داستان به خودشناسی دست پیدا کنند و شاید این مهم‌ترین دلیل موفقیت این کتاب است. داستان رمان، سفر یک دختر است به نام «دیانا» برای یافتن خواهر دوقلو و گمشده‌اش «هری». مادر مرده «دیانا» ترتیب این سفر را برای او می‌دهد و او را راهی شرق می‌کند تا در آنجا بتواند نیمه گمشده‌اش را پیدا کند. این نیمه در شرق پیدا می‌شود با نوعی رمزگذاری‌های شرقی. در شرق هیچ چیز سراسر اتفاق نمی‌افتد، همواره باید در هاله‌ای از ابهام و ابهام پوشیده باشد. شرق دنیای رمز و راز است و این است که او را از بخش‌های دیگر جهان متمایز می‌کند. ادبیات رمزی، عرفانی، فلسفی و… این گونه است که در پیشانی رمان با چنین جملاتی روبه‌رو هستیم: «فلسر! اشهر دو گانگی هم معبد ار تمیس، هم مامن مطهر مریم مقدس. سراسر ای هم بر سر ای نفس و هم



رز گمشده
سردار ازکان
ترجمه: بهروز دیجوریان
نشر: آمویت
چاپ اول: ۱۳۸۹
۵۰۰ صفحه

برای روح تجسم هم کبر و هم فروتنی، هم اسارت و هم آزادی.» (ص ۱۲) در شروع رمان، نویسنده، مخاطب را با یک دوگانگی همراه می‌کند. این دوگانگی نوعی تعلیق را برای مخاطب رقم می‌زند، تعلیقی که در نهایت باید به فلسفه شرقی رمان نزدیک شود. سفر برای پیدا کردن خواهر گمشده دوقلو از دنیای غرب به دنیای شرق، غرب دنیای واقعیت‌های ملموس است اما مشرق جهانی است که در آن رزها با انسان گفت و گومی‌کنند. این نوعی باور در میان شرق است. شرق زبان هر چیز را می‌داند. این طبیعت این جهان است. طبیعتی زانوگیر. در این رمان ما با این رمزها و رازها روبه‌رو هستیم. در عین حالی که نویسنده در بخش اول رمانش این هشدار را به مخاطب خود می‌دهد که «هر دو یکی هستند…» (ص ۱۵) اما خواننده این رمزگشایی را شاید نشانه‌ای می‌داند و رمان را دنبال می‌کند و در انتها درمی‌یابد که «هر دو یکی هستند» این کل ماجرای رمان است. شاید بتوان همین جمله را هم مایه رمان دانست. ترانسرر رمان پر است از جملات و گفته‌های عرفانی و فلسفی دنیای شرق. «اگر آن نقاب بزرگی که به چهره‌ات زده‌ای تو را راحت می‌کند، منتظر نباش به زدن آن ادامه بده. مدام بگو «من» اما فراموش نکن که این هم «تو»انی» دارد. بدان که مدام من من کردن، فراموش کردن آن من درونی است. فراموش کردن اینکه تو یک رز هستی.» (ص ۱۶۵) شخصیت داستانی این رمان سفر خود را از آمریکا آغاز می‌کند و به استانبول می‌رسد. در آنجا با رینب خاخمی آشنا می‌شود که زبان رزها را می‌داند و سال‌ها قبل این زبان را به خواهر گمشده شخصیت اصلی رمان آموخته است. این یک رمز است. یک راز گوتگی، بانو رینب نوعی راهنمای خودشناسی است. «سردار از کان» رز را درون انسان دانسته و برای آن زبانی تصور کرده است که باید به آن گوش داد و باید در پی کشف آن بود. کشف زبان رزها، زبانی که در شرق وجود دارد و با آن حرف زده می‌شود و با فلسفه خود سخن خواهند گفت: «آنها حتی برای لحظه‌ای فراموش نمی‌کنند که زیبایی‌شان را مدیون خاک هستند. می‌دانند که روزی پژمرده خواهند شد و سپس بذری می‌شوند و به خاک خواهند افتاد و خاک هم تنها پدیده‌ای را قبول می‌کند که جای را که از آن آمده‌اند فراموش نکرده باشند. با من خاک نشان می‌دهیم ما هم خاک را فراموش نکرده‌ایم و این، رزها را خوشحال می‌کند.» (ص ۱۴۰) در نهایت خواهر دوقلوی گمشده شخصیت اصلی رمان کسی نیست جز خود شخصیت اصلی، همان جمله اول رمان که «هر دو یکی هستند» و بعد که «آنها هنر شنیدن صدای رزها یک‌کفه‌است؟»



آنتونیا شرکا

اپیگرام یا سنگ نبیسته، گونه‌ای ادبی است که در ایران چندان شناخته شده نیست. چطور شد تصمیم گرفتید عقاید و احساسات خود را به دوستان‌تان در قالب اشعاری بنویسید که می‌تواند روی سنگ قبر شان ظاهر شود؟ آیا مرگ فصلی از زندگی‌تان – سال‌های سپری شده در ایران – الهام‌بخش شما بوده است؟

با توجه به طر حی که در نظر بود، اپیگرام بسیاری از ضروریات فرم و محتوا را بر ایام تامین می‌کرد. این قالب شعری در ادبیات کلاسیک، به صورت کتیبه‌های سوگوارانه نوشته می‌شد که ویژگی شاخص آن ایجاز و تاثیر گذار یش بود. اگر بخواهیم به دوران معاصر رجوع کنیم، می‌توان به اپیگرام‌هایی اشاره کرد که با زبانی سرائی دوستان و دشمنانشان در عرصه سیاست و نقد ادبی می‌نوشت و در قالب دوبیتی هم قافیه بود. در زبان یونانی، واژه اپیگرام – به معنی «نوشتن درباره» – برای نوشتار حکاک‌ی شده روی سطوحی از جنس سنگ، مرمر یا حتی برنز به کار می‌فت. من تصمیم گرفتم گونه‌ای از اپیگرام را به کار بگیرم که از نظر فرمی آزادتر و تا حد امکان کمتر متضعب باشد؛ در عین حال مفهوم «تداوم» و ایجاز را در خود داشته باشد و اشخاصی را خطاب قرار دهد که به خاطر شان هنری و روشنفکرانه‌شان، شایسته اشارتی احترام آمیز و شهادتی در خور هستند. پرا واضح است که اشعار من اشخاصی را خطاب قرار می‌دهند که در قید حیاتند و هدف طنز گونه تقدیم اپیگرام به آنها، تعریف کردن شان از زاویه دید خود بوده است. البته از بین این دوستان عزیز، بهمن جلالی (عکاس) درافانی را واقع گفته است؛ شخصیتی بی‌همتا و شگفت‌انگیز به خاطر محتوای غنی آثار و بیان ایرانی طریفش، بدون آنکه هرگز پیوند خود را با سنت شاعرانه، تاریخی و فرهنگی کشورش بگسلد. آخرین ابیاتی که در سوگ او سرور دهم، چه غریب یا مرگمی سرر ناماز گاری دارد که به واقع ههمان را غافلگیر کرد: (اندکی پیش، دست کشیدیم از خندیدن. بیدار شدیم از سستی یک کابوس، مرگ با داس گریز ناپذیرش از خیر ما گذشت. (۲۰)، در زندگی موارد دلخراش بی شماری از مرگ اطرافیانم بوده که انسان در رویارویی با آنها می‌تواند دچار مساله می‌شود؛ اما شخصاً از مرگ نمی‌ترسم چون در زندگی خوشبخت هستم. در اینجا نا ناشرم آقای کازی (کتاب خورشید) سیاست‌گزارم که فرصت این ادای دین به دوستان را به من داد.

رضا قیصر به، مترجم کتاب، در مقدمه اشاره می‌کند که شما سال‌ها در ایران زندگی کرده‌اید. در اشعار شما عشقی خالصانه و بی‌حد و مرز نسبت به این کشور حس می‌شود. چه چهره‌داشتی از ایران و ایرانی‌ها دارید؟

مارگ ریت یورسنار در یکی از نوشته‌های به یادماندنی‌اش می‌نویسد: «حافظه آدم‌ها مثل مسافرائی است که هر مر حله از سفر، شمعداری از بار به در دنگور خود را زمین می‌گذارند.» در اینجا – در نقض این تعبیر زیبای ادبی – باید بگویم در ایران چشم‌پوشی از توشه شناخت و حافظه‌ای که دچار سندرم استاندارد شد ما به عبارتی آن فضا در نظر حکم یک مکان آفسون شده عیار تمام را پیدا کرد. چیزی مثل ایماژ «باغ در صدا» که توسط سهراب سپهری در وجودمان حک شده است؛ همین طور زمانی که با نگاه بهت‌زده، نیم‌نظری به دژ وحشت اسماعیلیون در الموت انداختم، به آنجا که گویی آسمان‌ها و زمین هرگز به هم نمی‌رسند، همچون در آن مکان‌هایی که تجلیگاه فلسفه هستند. عشق من ریشه در این ابعاد روایی و هنری ایران دارد. به طرق اولی، تجربیات حرفه‌ای و انسانی من به واسطه درک و شهود این کشور بوده است و عا مدانه هر میز کرده‌ام از غرق شدن در روزمرگی دیوان سالارانه و نادانی کسانی که می‌کوشند با تعمیم نظم حاکم در جوانب مختلف زندگی‌شان، به برداشتی از ایران برسند. در اینجا لازم می‌دانم مراتب سیاسی خود را تقدیم استاد و رپر تو توسکانو، سفیر از یاد رفتنی سابق ایتالیا در ایران: کنم که طی سال‌ها فعالیت فرهنگی‌ام در قالب تر جمه،

نمایشگاه‌ها، کارگاه‌ها و برنامه‌های آموزشی بین فرهنگی از هیچ مشار کتی دریغ نورزید. برمی گردیم به آثار تان… پیش از جنگ نوین ظهیرالدوله، شما یک سفرنامه کو تا ه در ایران و دو کن‌نگاری از دو شخصیت تاریخی ایرانی نوشته و به چاپ رسانده‌اید. سبک نوشتاری شما متکلف، بیشتر شخصی و گاهی غیر قابل فهم است. بر خود خواننده ایرانی با آثار تان چگونه بوده است؟

خوانندگان ایرانی در برخورد با آثار ادبی من که به طور محدود توسط دو مترجم و سه ناشر در ایران ترجمه و چاپ شده‌اند، همواره اشتیاقی نشان داده‌اند. ایران کشوری است با ادبیات، شعر و فضای پرشوری که منابع الهام‌بخش ادبی و هنری بی شماری در اختیار فرد علاقه‌مند قرار می‌دهد. من، برخلاف شما، معتقدم که سبک کار من متکلف نیست؛ نثر داستان زندگی نصیرالدین طوسی، با سبک و تعابیر قرون وسطایی انتخاب شده و هدف همگون کردن محتوا با فرم آن زمان بوده است. در متنی که به میرزا رضا کرمانی اختصاص داده‌ام، هر باید با بیان، هم خوانی داشته باشد که این مرد در دفاع قانونی از خود می‌توانسته به کار ببرد. مردی در معرض خشونت‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که در مقابل منظم نسبت به افعال شد و او را در مرکز بحث‌ها و تردیدهایی پیرامون احتمال همدستی‌اش با مقاماتی که توطئه قتل شاه (ناصرالدین شاه قاجار) را در محل محل عبدالعظیم در اطراف تهران در پایان سده نوزدهم میلادی ریخته بودند، قرار داد. دو نوشته دیگر (آنجا که رویا سنگ می‌شود و جنگ نوین ظهیرالدوله) در قالب شعر هستند. گونه‌ای که تفاسیر و خوانش‌های زیادی به خود می‌پذیرند و بر پایه معانی ادبی‌ای شکل می‌گیرند که چندان هم از «پویایی» و گرایش به تمثیل پردازی شعر فارسی به دور نیست.

در زمانی نه چندان دور، فیلمساز بزرگ و ملی ما زنده یاد علی حاتمی، به خاطر «تحریف» تاریخی‌اش در رابطه با شخصیت‌هایی مانند کمال‌الملک و امیر کبیر، مورد آماج منتقدان بعضاً صاحب‌نظر ما قرار گرفت. در مقابل بی‌رویی این برای ماور بودند که واقعبات تاریخی را می‌توان در کتاب‌ها خواند و وظیفه هنر مند اتفاقا را به تفسیری شخصی از رویدادها و چهره‌های تاریخی است. وقتی کتاب‌های شما را از زبان خواجه نصیرالدین طوسی و میرزا رضای کرمانی می‌خواندم، ناخودآگاه این سوال در ذهنم زنده شد که یک هنرمند نویسنده تا چه اندازه حق دست بردن در چهره‌هایی دارد که ما ایرانی‌ها دوست داریم دست نغورند؟

به عنوان یک اصل کلی باید گفت که ارایه یک قضاوت نهایی در باب «سندیت علمی» شخصیت‌های تاریخی، آن هم در قالب روایت داستانی (رمان یا داستان کوتاه) بسیار غیر محتمل است. رمان تاریخی می‌کوشد آن واقعیت‌های اساسی و احساسی‌ای را نیز بیان کند که شاید مانع از بازا فرینی «تعصب‌وار و استنادی» وقایع می‌شود. البته این به آن معنا شده است؛ همین طور زمانی که با نگاه بهت‌زده، نیم‌نظری به دژ وحشت اسماعیلیون در الموت انداختم، به آنجا که



جنگ نوین
ظهیرالدوله
فرانسیسکو سوریانو
ترجمه: رضا قیصر به
کتاب خورشید
چاپ اول ۱۳۸۹

ادبیات

گفت‌وگو با فرانسیسکو سوریانو، نویسنده «جنگ نوین ظهیرالدوله»

آن جا که رویا سنگ می‌شود



فرانسیسکو (فرانچسکو) سوریانو نویسنده، شاعر و هنرشناس ۴۵ساله ایتالیایی – که به دلیل آدواج با یک ایرانی حدود ۱۵ سال پیش به ایران آمد – سال‌ها مدیریت مدرسه ایتالیایی‌های بی‌ت‌رودواله را در تهران به عهده داشت و در کنار آن فعالیت‌های فرهنگی و هنری و ادبی بسیاری در جهت معرفی وار تباط و دو کشور ایران و ایتالیا انجام داد. اما علاقه و شیفتگی او به تاریخ و هنر و ادبیات ایران به همین جا ختم نمی‌شود؛ از او تا به حال چهار کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است: آنجا که رویا سنگ می‌شود (ترجمه رضا قیصر به، نشر ثالث – ۱۳۸۲)، زندگی و مرگ میرزا رضای کرمانی (همان – ۱۳۸۴)، از خاک تا افلاک (ترجمه کاملیا رفعت نژاد، همان – ۱۳۸۶) و جنگ نوین ظهیرالدوله (ترجمه رضا قیصر به، کتاب خورشید – ۱۳۸۹). کتاب اخیر که به تازگی منتشر شده است، در قالب اپیگرام (سنگ نبیسته یا کتیبه) هایی است که به دوستان هنر مند ایرانی و بعضاً ایتالیایی‌اش تقدیم کرده است. سوریانو در پاییز سال ۲۰۱۰ به کشور خود بازگشت و هم‌اینک به همراه خانواده‌اش در آنجا زندگی می‌کند.

درام و بدتر از آن درگیری احساسی مخاطب، فداکنیم و به شرح و روایت کذب بیر دایم. بر عکس، در این «دخات فرهنگی بلکه ادبی»، گونه‌ای «سرایت» نهفته است که خوانشی جدید و جالب را امکان پذیر می‌سازد؛ بخوانید تلاشی برای نمایاندن حقایق مختلف و غیر منظره. شخصاً تاریخ را منشوری شیشه‌ای می‌دانم، فضایی نسبتاً پیچیده که کافی است اشعه‌ای وارد آن شود و هزاران پر تو در زوایا و اشکال مختلف بیرون می‌دهد. این تفکر که در ایران، رمان تاریخی با روایت سبمایبی از زوی وقایع تاریخی با سلیقه ایرانیان منافات داشته باشد، به نظر امراق آمیز می‌آید. خود شما قبول دارید که مرحوم علی حاتمی گواهی است بی‌معا بر این حقیقت که تاریخ را می‌توان با استفاده از ابزار و امکاناتی به چالش کشید که بسیار به روز باشند. از این منظر، فضای اندکی برای تردیدها و مسائلی باقی می‌ماند که در نظر فاقد اعتبار هستند اگر چه توسط سنت‌دانی کمابیش صاحب‌نام مطرح شده باشند. شخصیت‌هایی مانند کمال‌الملک و امیر کبیر – آن گونه که مرحوم حاتمی ترسیم‌شان کرده – دیگر وارد انگاره جمعی و فردی ما نشده‌اند. ما هم نیاز داریم تاریخ این کشور را به مثابه رزم‌نامه‌ای در ستایش کسانی به رسمیت بشناسیم که بر علیه ظلم و بی‌عدالتی مبارزه می‌کنند و گاه پیروز می‌شوند. برای براین باور را رخ هستم که در تفسیر تاریخ باید وجهه انسانی تک‌تک افراد، احساسات آنی آنها، صف‌ها و لغزش‌هایی که هر انسانی دارد، را در نظر گرفت و از تلاش غیر انسانی – اینکه به هر قیمتی به داده‌های هندسی یا ارزش‌های آماری در تفسیر رویدادها جنگ بیندازیم – پرهیز کرد. خلاصه اینکه هیچ کسی نمی‌تواند خود را کلیت‌دار معظم گنجد به حقیقتی تاریخی بداند و به تبیین ابزار بی‌چون و چرای تحقیق و تفسیر آن حقیقت دست یازد. ایرانیان ملت باهوش و پرافتخاری هستند و بعید است چنین رویکردی را تاب بیاورند.

این کتاب سومین همکاری شما با رضا قیصر به است، مترجم نامی زبان ایتالیایی که به خاطر معرفی فرهنگ و ادبیات و هنر ایتالیا در ایران در سال ۲۰۰۳ برنده جایزه‌ای ملی از ریاست جمهوری ایتالیا شد. کاری که او روی این کتاب انجام داده بدون شک فراتر از ترجمه است، در کار او نه تنها می‌توان در قلم نویسنده را جست بلکه در اثر واقعی و بدین‌ه و گرانمایه نیز مشهود است. این رابطه عمیق ناشی از درک متقابل، علاقه و احترام چگونه شکل گرفت؟

استاد قیصر به در وهله اول شخصیتی کاریزما تیک دارد. در سهمی که او طی سال‌های متمادی در راه ارتباط فرهنگی بین دو کشور ما – که هر دو از سنت ادبی و فلسفی شگرفی برخوردارند – داشته است، جای بحث و تردید باقی نمی‌ماند. از این گذشته وی دارای حساسیت هنری بی‌بدلی در میان روشنفکران عصر حاضر است. نمی‌توان تصور کرد که خلایقیت قائم به ذات و دست یافتن خود را صرف خود نوشته‌های کند که در کلیت روایی و محتوایی خود، بی‌ارزش یایی فایده باشند. مضاف بر این کارهای اورژینال یا ترجمه او، همواره علامت سوال‌های جدید و راه‌حل‌های فرهنگی‌ای را در ذهن خواننده

شعری از سوریانو

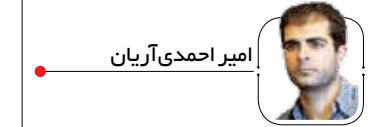
روح تو پاک و بی‌آلایش
چونان خام
در گزند تابش آفتاب.

دست‌های تو،
ساقه‌های پر بده رنگی
روییده از بطن شامگاهان
که عمری کوتا ه دارند

ترجمه شعر از رضا قیصر به

دقایق

دین مایه باختین



امیر احمدی آریان

■ نظریه ادبی غنی و پیچیده باختین اگر یک خاصیت داشته باشد، بی‌شک فراهم آوردن امکان گذر از فرمالیسم روس بدون فراموش کردن دستاوردهای درخشان فرمالیست‌هاست. باختین راهی هوشمندانه و خلاق یافت تا هم در متن باقی بماند و هم مرزهای متن را گسترش دهد، هم مثل فرمالیست‌ها ابزارهای تحلیل درونی متن و اندیشیدن به سازوکارهای درونی زبان را حفظ کند و هم به سبک و سلیق مارکسیسم که در سال‌های آغازین کار او در شوروی قیضه قدرت سیاسی، فرهنگی و فکری را به دست گرفته بود، بتواند متن را به جامعه و تاریخ گره بزند. باختین در همان گام‌های نخستین کارش، سال‌ها پیش از آن که به داستانیسم و رابله پیرداز، تطفه اصلی تفکر ادبی‌اش را در کتاب‌هایی پروراند که با همراهی ولوشینوف و مدودف، یا شاید با استفاده از نام مستعار آنان به جای نام خودش، منتشر کرد. باختین موکدا اعلام کرد که زبان پدیده‌ای است اجتماعی، «ایزوله کردن متن و تلاش برای تعیین ساز و کارهای درونی آن عبث است و اشتباه گرفتن جزء است به جای کل. مثالی که برای توضیح این انتقاد می‌زند کاملاً گویاست: مثل این می‌ماند که کسی بخواهد برای درک ساز و کار اقتصادی مبادله کالا، ساختار فیزیکی و شیمیایی کالای مبادله‌شده را بررسی کند. چنین کاری بی‌پهوه است و ابلهانه، برای درک حادثه‌ای که در عالم اقتصاد رخ می‌دهد چیزی بیرون از کالا مورد نیاز است، به چیزی فراتر از مصالح شکل دهنده کالا باید متوسل شد. تلاش فرمالیست‌ها چنین ایراد عظیمی داشت: آنان برای دست یافتن به معنای متن، که به زعم باختین نیازمند چیزی‌هایی به کل بیرون از متن است، متوسل می‌شدند به تجزیه و تحلیل مصالح متن، تلاش می‌کردند با آنکها به انواع و اقسام روش‌های علمی درک کنند که در درون متن، بین اجزای متن که همان کلمات و آواها باشند، چه حادثه‌ای رخ می‌دهد. تجزیه و تحلیل مصالح فی‌نفسه بخشی از فعالیت زیباشناختی بر متن است و بی‌شک پروژه نظری باختین به آن نیز می‌پردازد، چنان که آینده نشان داد باختین، به خصوص آنجا که درگیر مساله ژانر می‌شود، تا چه حد به این قرائت درونی حساس است. اما باختین دغدغه‌ای داشت که فرمالیست‌ها نداشتند: آن دغدغه «کلیت» به مفهوم فلسفی آن بود. در فرمالیست‌ها خود را درگیر تامل در مساله «کلیت» متن نمی‌کردند، خیلی به خود زحمت نمی‌دانند تا متن را حتما در هیات کلیتی واحد به چنگ آورند. به همین دلیل بود که به سادگی دغدغه خود را کلی می‌دانستند، یا شاید کلی می‌زدند و با خیال راحت به باریک‌بینی‌ها و موشکافی‌های عالمانه خود می‌پرداختند. باختین سوال‌هایی از کلیت متن داشت. او می‌خواست بفهمد معنای کلی متن چیست و چگونه در ک می‌شود، فرم کلی متن را چگونه می‌توان نشان داد و تحلیل کرد.

نظریه ادبی امروز از بسیاری جهات مدیون باختین است. اگر منتقد امروز متن را به راحتی بسط می‌دهد و به آنکسانی متن ادبی تولید مفهوم می‌کند، اگر به راحتی و به صراحت متن را دستاویزی قرار می‌دهد تا در وضع موجود دخالتی کند و واقعیت را به چالش بکشد، اگر به لحاظ نظری این پشتوانه را دارد که نقد ادبی را به عنوان کنشی سیاسی به کار بندد، بی‌شک بخش مهمی از این شرایط و به سهولت با داوردن برآی قرائت اجتماعی سیاسی ادبیات را مدیون باختین است. باز خوانی آثار باختین، به خصوص با توجه به زمینه تاریخی رشد و تکوین آنها، برای هر علاقه‌مند به نظریه ادبی ضروری است. نقد ادبی نیاز به شوکی داشت تا از شر متن ادبی خلاص شود و بتواند مرزهایش را به واقعیت بسط دهد. کتاب اول لوکاس نخستین جرعه در این راه بود و باختین به طریقی دیگران مسیر را هموار کرد.

خبر

بچه‌های ژيوگو و روشنفکران روسيه

■ غلامحسین میرزاصالح از تحویل کتاب «بچه‌های ژيوگو» به ناشر خبر داد و گفت: ترجمه این کتاب را چندی پیش به پایان بردم و برای چاپ آن را تحویل انتشارات مازیا ر داده‌ام. انتشارات مازیا ر هم اخیراً این کتاب را به وزارت ارشاد داده است. به گفته این مترجم به مهر کتاب «بچه‌های ژيوگو» درباره نقش روشنفکران روسیه و کسانی است که از کتاب «دکتر ژيوگو» تاثیر گرفتند و بعدها در فروپاشی نظام بلشویکی این کشور نقش ایفا کردند. این کتاب رمانی تاریخی از «ولادیسلاو زوبو» نویسنده ۵۷ ساله روس است که در سال ۲۰۰۹ منتشر شده و به ماجرهای سال ۱۹۹۰ روسیه و تغییر رژیم کمونیستی آن می‌پردازد. زوبو که این کتاب نشان می‌دهد که روشنفکران و اهل کتاب و ادبیات در روسیه مجری اصلی این تحول بزرگ بوده‌اند. زمانی که «دکتر ژيوگو» اثر مشهور نویسنده روس بورس یاسترناک درباره داستان انقلاب اکتر منتشر شد، مطالعه آن تحوی اساسی در طبقه روشنفکران این کشور به وجود آورد و کسانی که آن را خوانده بودند، چشم و گوش‌شان باز شد و به همین خاطر زوبو که از آنها به نام «بچه‌های ژيوگو» یاد می‌کند که در واقع گویای وضعیت و تاثیر متفکران روسیه در این تحول اساسی است.